ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل‌نامهٔ علمی (مقالهٔ علمی ـ پژوهشی)، سال دهم، شمارهٔ اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ۲۹۹ – ۳۲۴

حاشیه‌نشینی خیال و جانشینی موضوع به جای مضمون

بررسی تأثیر محتوای حقوقی بر ساخت و صورت شعر مشروطه

عبدالرضا محقق*

حبیب‌الله عباسی**

چکیده

شعر مشروطه آئینهٔ تمام‌نمای انقلاب مشروطه است. کمتر موضوعی در انقلاب مشروطه قابل تصور است که نشانی از آن را در شعر این روزگار نتوان یافت. به تعبیری شعر مشروطه، موضوع و موضع نهضت مشروطه را آینگی می‌کند و حضور بی‌سابقهٔ مفاهیم و موضوعات نوین در محتوای آن نقشی از این آینگی است. - مفاهیم و موضوعات و وقایعی که عمدتاً ماهیت حقوقی دارند و شعر این دوره گزارش سریع و صریح آن‌ها را رسالت خود شمرده، بی‌آنکه نسبت به پردازش هنری و تصرفات شاعرانه در آن اهتمامی بایسته بورزد. - نتیجهٔ چنین رویکردی، غیبت نسبی عنصر خیال در شعر مشروطه بوده است. غیبتی که به حضور پدیده‌ای کم نظیر در ساخت و صورت شعر مشروطه انجامیده که می‌توان از آن به «جانشینی موضوع به جای مضمون» تعبیر کرد. جستار حاضر به روش تحلیلی و توصیفی ضمن سنجش سازواری این روایت با موازین تجدد ادبی، وجوه پیدا و پنهان ویژگی یاد شده و ساحت‌های پدیداری آن را در شعر مشروطه نشان داده و سرانجام نقش ویژهٔ گفتمان حقوق عمومی را به مثابه محتوای اساسی شعر این دوره، در حاشیه‌نشینی خیال و مآلاً تکوین پدیدهٔ مورد بحث تبیین نموده است.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی (نویسندهٔ مسئول)، rezamhgg@gmail.com
** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، h.Abbasi @ khu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: شعر مشروطه، صورت و محتوا، موضوع و مضمون، خیال، مقال حقوقی، تجدد ادبی.

۱. مقدمه

شعر مشروطیت را می‌توان عرصهٔ تلاقی دوگونه سخن یا به تعبیری دوساحت گفتمانی ادبی و حقوقی به شمار آورد. سخن ادبی «به لفظ اندک و معنای بسیار» امتیاز می‌یابد، حال آنکه سخن حقوقی مقتضی صراحت و دلالت مستقیم است. از این‌رو زمانی که مفاهیم و موضوعات حقوقی وارد حوزهٔ شعر می‌شوند، خودبخود میدان معارضهٔ دو ساحت گفتمانی شکل می‌گیرد. این معارضه غالباً به عدول از موازین فصاحت و بلاغت و واگذاری میدان به صراحت می‌انجامد و شعر مشروطیت در کلیت خود گواه این مدعاست.

جستار حاضر با روش توصیفی و تحلیلی این روایت را نکته‌ای کلیدی در رابطهٔ صورت و محتوای شعر مشروطه و نمایی کلی از تغییراتی ارزیابی می‌کند که در مؤلفه‌ها و عناصر شعری این دوره پدید آمده و با استناد به شواهد شعری متعدد نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی خیال در شعر مشروطه چگونه مضمون‌پردازی شاعرانه را به تعطیلی کشانده و موضوعات غالباً حقوقی را به مثابه محتوای اساسی شعر این روزگار بر جایگاه مضامین شعری آن نشانده است و چگونه محتوای یادشده به واسطهٔ تعارض خیال با مقال حقوقی در پدیداری این هنجار نقشی مؤثر ایفا کرده است.

۱.۱ پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های حوزهٔ شعر مشروطه هرچند بارها به «ضعیف بودن» و «حضور بسیارکمرنگ» عنصر تخیل در شعر این دوره تصریح شده، لیکن نشانه‌ای که دلالت بر توجه پژوهشگران به ویژگی «جانشینی موضوع به جای مضمون» داشته باشد ملاحظه نگردید. آجودانی در کتاب *یا مرگ یا تجدد*، ذیل فصلی با عنوان درونمایه‌های شعر مشروطه از تفاوت بنیادی میان موضوع (subject) و مضمون (theme) یاد کرده لیکن در ادامه با این توضیح که: «این نوشته درونمایه را در معنای موسعی بکار برده که هم ناظر بر مضمون باشد و هم شامل موضوع». (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۰۹) از کنار بحث گذشته است. قیصر امین‌پور نیز در کتاب *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تعبیری به کار برده که تا اندازه‌ای مدعای پژوهش حاضر را تداعی می‌کند. آنجا که می‌نویسد: «شعر مشروطه شعر موضوع

و موضع است» (امین پور، ۱۳۸٦ : ۳۱۳) که البته به وجههٔ انقلابی شعر این دوره و تقسیمات موضوعی آن توجه داشته و تفکیک و تمایز «موضوع و مضمون» مورد نظر وی نبوده است. با این وصف چنانکه گفته شد دربارهٔ حضور بسیار کمرنگ عنصر تخیل یا به تعبیر جستار حاضر «حاشیه نشینی خیال» در شعر مشروطه و چرایی و چگونگی آن در خلال نوشته‌های پژوهندگان می‌توان اشاراتی را ملاحظه کرد.

شفیعی کدکنی می‌گوید: «شعر مشروطه آن مایه پرشور و توفنده و پرجوش و خروش است که برای صور خیال هیچ جایی باقی نمی‌گذارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۷٦) شفیعی جایی دیگر در همین باره می‌گوید «چون شعر مشروطه جنبه ابزاری دارد، عواطف مهم‌ترین عنصر آن را تشکیل می‌دهند و شاعران مشروطیت به دیگر عناصر شعر از جمله تخیل و زبان کمتر توجه دارند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۵) به عبارت دیگر از نظر شفیعی زبان ادبی و بیان استعاری اساساً دغدغهٔ شاعران مشروطه نبوده است.

آجودانی طبع رسانه‌ای شعر مشروطه را عامل این ویژگی دانسته و می‌گوید: «به همین جهت اساسی‌ترین عنصر شعر، یعنی تخیل در اکثر شعرهای این دوره به سبب آنکه هدف شعر به گزارش وقایع محدود شده است بسیار کمرنگ است» (آجودانی، ۱۳۹۲: ۱۵۸). وی به ماهیت حقوقی وقایع یادشده و نقش احتمالی آن در پدیداری ویژگی مورد بحث اشاره‌ای نکرده است.

امین‌پور هم نو بودن محتوا و هجوم مفاهیم جدید و ناکارآمدی شاعران مشروطه در هضم و جذب آنها را عامل عدول شعر این روزگار از معیارهای فصاحت و بلاغت قلمداد کرده است. مفاهیم و موضوعات نوینی که «بی‌امان وارد شعر شد بی‌آنکه شعر، آمادگی پذیرش آنها را داشته باشد آنگاه نچشیده و نجویده آن را بلعید و پیش از آنکه فرصت جذب و هضم داشته باشد آنها را به کار گرفت (امین‌پور، ۱۳۸٦: ۳۰۸) اما این نظر هم قابل تردید است، چه، سیل مفاهیم نو در شعر دوره صفوی هم وارد شده و اتفاقاً باعث تقویت خیال خلاق و سبب غنای صور خیال شعر آن دوره گردیده است. «شعرای صفوی نرم را در چند وجه شکسته‌اند: در تصویر، زبان و موضوعات» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۷: ۹۰/۱).

امین‌پور به ناکارآمدی شاعران مشروطه در بیان هنری مفاهیم و موضوعات نوین هم اشاره کرده و به تعریض از «بی‌گناه بودن واژه‌ها» سخن گفته (امین‌پور، ۱۳۸٦: ۳۰۸)، اما چگونه می‌توان پذیرفت سخنورانی چون بهار و ادیب به اندازهٔ شاعران درجه چندم سبک هندی از توان لازم برای تصرفات مضمونی نسبت به موضوعات نوین برخوردار نباشند؟

بایستهٔ یادآوری است که تحولات ادبی غالباً از عوامل متعددی تـأثیر مـی‌پذیرنـد. از ایـن رو در شکل‌گیری ویژگی مورد بحث نیز سهم عوامل یاد شده را نمی‌توان نادیده گرفت. امـا به نظر می‌رسد آنچه در این میان به کلی مغفول مانده، نقش نوعیـت مفـاهیم و موضـوعات، منصرف از نوّیت آنهاست. از این منظر دیدن پیوند ویژگی مورد بحـث بـا ماهیـت حقـوقی محتوا در شعر مشروطیت و سنجیدن آن به عنوان مسأله‌ای کانونی در هنجار شعر ایـن دوره، ضرورتی است که به هر دلیل کمتر به آن توجه شده است.

۲.۱ بیان مسأله

جستار حاضر، بازتاب شعر شناختی روایـت مقدمـه را در ویژگـی‌هـای کـانونی صـورت و محتوای شعر مشروطه بررسیده و چگونگی و چرائی تکوین این ویژگی‌ها را تبیین مـی‌کنـد و از این مسیر، تأثیر محتوای حقوقی بر صورت‌بندی شعر این دوره را نشان می‌دهد.

ویژگی نخست، حضور بسیار کمرنگ یا غیبت نسـبی عنصـر تخیـل در شـعر مشـروطه است که غالباً در هیئت «جانشینی موضوع بجای مضمون» در ساخت و صـورت شـعر ایـن روزگار نمودار گشته است. پدیده‌ای که ردپای آن را در سـاحت‌هـا و سـاختارهای مشـهور شعر مشروطه مانند زبان رسانه‌ای و مطبوعاتی، قالـب‌هـای شـعری خـاص، طنـز و ترانـه و اقتراحیات این دوره می‌توان نشان داد و دیگـر، ویژگـی ذاتـی مقـال حقـوقی اسـت کـه در ناسازگاری با صور خیال و میل به صراحت نوعیت می‌یابد و بررسـی پیونـد آن بـا ویژگـی پیشین مسئلهٔ اصلی این پژوهش است؛ یعنی نشان دادن اینکه مفاهیم و موضـوعات حقـوقی به مثابه محتوای ویژهٔ شعر مشروطه چگونـه در تکـوین «حاشـیه نشـینی خیـال و جانشـینی موضوع به جای مضمون» عاملیت داشته است.

مفـاهیمی ماننـد: «حـق» ، «قـانون» ، «ملّـت» ، «ملّیـت» ، «وطـن» ، «حریّـت» (آزادی) ، «مسـاوات» (برابـری) و موضـوعاتی نظیـر: «حاکمیـت قـانون» ، «حـق حاکمیـت ملّـت» ، «حاکمیت ملّی» ، «حق آزادی» ، «حق برابـری» ، «اصـل قـانونی بـودن جـرم و مجـازات» و همچنین نهادهایی چون «دولـت» ، «مجلـس»(پارلمـان) و «عدلیـه» کـه عمومـاً از مناقشـات مجلس مشروطه بر سر مبانی مشروطیت نشأت گرفته و می‌توان آنهـا را موضـوع و مـدعای دانش نوین حقوق عمومی و همزمان شعر مشروطه به شمار آورد.

مسئلهٔ پژوهش را از منظر مباحث تجدد ادبی نیز می‌توان مطـرح بحـث قـرار داد. شـعر مشروطه هم در محتوا (چه گفتن) و هم در زبان و بیان (چگونه گفتن) همگرائی آشکاری با

توصیه‌های روشنفکران قاجاری داشته است. به گونه‌ای که آراء ایشان را می‌توان پشتوانه‌ای نظری برای شعر این دوره تلقی کرد و نیز برای «تغییراتی که ابتدا در محتوا و به تدریج در ساخت و صورت آن رخ داده است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱٦۷). مروری بر نظرات ایشان به عنوان پیشگامان تجدد ادبی نشان می‌دهد که رویکرد به مسائل عینی و اجتماعی و پرهیز از امور انتزاعی و شخصی در محتوای شعر و نیز توصیه به سادگی و پرهیز از زبان ادبی و بیان استعاری در اسلوب سخن شعر اسوهٔ آمال ایشان بوده است.[1] بدین اعتبار می‌توان گفت که اصول و موازین تجدد ادبی در تلاقی با گفتمان انقلاب مشروطه ابتدا از باب التزام به «امر عمومی» در هیئت محتوای حقوقی شعر مشروطه به بار نشسته و سپس از طریق ویژگی ذاتی (حقوقی) همین محتوا به تغییرات همسو با اصول یادشده در اسلوب سخن شعر انجامیده است. این روایت، سازواری مدعای پژوهش با مباحث تجدد ادبی را یادآور می‌شود و بر این اساس مسئلهٔ پژوهش را می‌توان گزارش چگونگی تحقق‌یافتن اصول تجدد ادبی در شعر مشروطه نیز ارزیابی کرد.

۲. «موضوع» و «مضمون» در شعر مشروطیت

اگرچه «مضمون به عنوان اصطلاحی فنی و مستقل در شعر دورهٔ صفوی وارد مباحث سبک شناختی شده و تا پیش از آن (توسعاً) به معنای موضوع و محتوا به کار می‌رفته» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۵) لیکن به طور نانوشته و کم و بیش در همهٔ ادوار شعر فارسی این مفهوم تداعی کنندهٔ صور خیال و شگردهای بیانی بوده و به واسطهٔ آن در فرارفت از بیان صریح و زبان مدلولی نوعیت می‌یابد. بدین لحاظ می‌توان گفت که در سنت شعر فارسی، مفاهیم و موضوعات مختلف پس از ورود و وقوع در محتوای شعر به واسطهٔ شگردهای بلاغی و غالباً از رهگذر خیال خلاق پردازش هنری شده و به سطح مضامین شعری برکشیده می‌شوند. اما در شعر مشروطه این سنت غالباً شکسته می‌شود. زیرا کارگاه خیال، فعال نیست و «شعر مشروطه به لحاظ تخیل شعری است بسیار ضعیف» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰٦) در نتیجه موضوعات محتوایی آن، یا بدون تصرفات هنری و «بما هو موضوع» بر جایگاه مضمون شعری (poetics theme) می‌نشینند و یا مسیر دیگری را برای نیل بدان می‌پیمایند و به جای امتزاج با صورخیال در کورهٔ عواطف و احساسات ناشی از تب و تاب دورهٔ انقلاب پرورده شده و کیفیتی متفاوت با گونهٔ پیشین می‌یابند که شاید بتوان از آن به «بدیل مضمون» تعبیر کرد. مضمونی که ماهیت ایماژیک ندارد بلکه محصول «گذر از خیال

به عاطفه» در فن شعر این دوره است. دو طیف شعری مشروطه بدین وجه از هم متمایز می‌شوند، با این وصف هر دو طیف را می‌توان ساحتی از جانشینی موضوع به جای مضمون ارزیابی کرد. زیرا به رغم کارکرد بدیل مضمونی عواطف اجتماعی و انقلابی در گونهٔ اخیر، صراحت بیان آن غالباً پابرجاست. هرچند لحن پرشور و توفنده، جایی برای درک بیان صریح و مدلولی آن باقی نمی‌گذارد. در هر حال به‌دشواری می‌توان صورت غالب شعر مشروطه را بیرون از دو وجه یادشده و دو طیف شعری –به شرح زیر– تصور کرد.

۱.۲ اخبار موضوع به جای انشای مضمون (زبان نثر در شعر مشروطه)

اگر ماهیت نثر فنی فارسی را تغییر لحن کلام از اخبار به انشاء بدانیم، در این صورت شعر مشروطه در نقطهٔ مقابل آن قرار می‌گیرد، یعنی در این شعر نوعی تمایل به تغییر لحن از انشاء به اخبار دیده می‌شود، میل به فاصله گرفتن از بیان بلاغی و نزدیک شدن به زبان نثر. اتفاقی که به قیاس «زبان شعر در نثر صوفیه و به طور کلی در نثر فنی» می‌توان از آن به **«زبان نثر در شعر مشروطه»** نیز تعبیر کرد:

این شکل زندگی نبود قابل دوام — خوب است این طریقه‌ی بد را بهم زنیم
قانون عادلانه تر از این‌کنیم وضع — آن‌گاه بر تمام قوانین قلم زنیم...

(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۳۱)

در نظایر این شعرها به تعبیر امین‌پور «به جای آنکه زبان شعر با حفظ شعریت آن ساده و به زبان مردم نزدیک شود، نثر(آن هم گونهٔ خبری و روزنامه‌ای نثر) به نظم درآمده است». (امین‌پور، ۱۳۸٦: ۳۱۳) به جرأت می‌توان گفت که دفتر و دیوان هیچکدام از شاعران مشروطه از این نوع تنازل بیانی و تبدیل شعر به گزارش خبری پیراسته نیست:

گشت عین الدوله از کار صدارت برکنار — از پس او شد مشیر الدوله را آغاز کار
یافت قانون اساسی در ولایت انتشار — انجمن‌ها گشت برپا در همه شهر و دیار

(بهار، ۱۳۹٤: ۱٤٤/۲)

برخی صاحبنظران شأن دوگانهٔ گویندگان این دوره و: «شاعر- روزنامه‌نگار» بودن اغلب ایشان را هم در این ماجرا مؤثر دانسته‌اند (امین پور،۱۳۸٦: ۲۹۷) که البته سخن بی‌وجهی نیست و روزنامه‌هایی مثل *نسیم شمال* (سید اشرف گیلانی)، *صور اسرافیل* (دهخدا)، روزنامه *مجلس* و *ادب* (ادیب الممالک) و *نوبهار* و *دانشکده* (ملک الشعرا بهار)، و *طوفان* (فرخی یزدی) گواه این مدعایند.

صور اسرافیل زد صبح سعادت بردمید　　ملانصرالدین رسید
مجلس و حبل المتین سوی عدالت رهنماست　　درد ایران بی‌دواست

(سید اشرف، ۱۳۹۲: ۲۷٤)

مشخصهٔ این بخش از شعرهای مشروطه آن است که نه تنها از صورخیال و زبان و بیان ادبی و استعاری عاری‌اند، بلکه حتی از شور و شعار و لحن عاطفی و انقلابی نیز بهره‌ای نبرده‌اند. به نظر می‌رسد نفی و نقدی که در تعابیری نظیر «نثر روزنامه‌ای منظوم» (امین‌پور، ۱۳۸٦: ۳۱۳) و «سخن منظوم» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱٦۷) متوجه کلیت شعر این دوره شده، می‌باید به این بخش از شعرهای مشروطه معطوف کرد. آثار منظومی که در ساخت و صورت آن‌ها، موضوع –بما هو موضوع- بر جایگاه مضمون نشسته است:

تشخیص مالیات از آن کس بود روا　　کاندر خزانه بخش کند مالیات را
ابنای دین و مردم کشور همی کنند　　تفکیک حکم فقهی و قاضی قضات را
باید که ما ز مجلس ملی طلب کنیم　　اصلاح هر مفاسد و جمع شتات را

(ادیب، ۱۳٤۵: ۱۱)

وجه مشترک اخباری، ایجاب می‌کند که زبان رسانه‌ای و مطبوعاتی ساحت اصلی پدیداری این طیف از شعرهای مشروطه باشد اما در کنار آن، قالب‌های خاص شعری رایج در این دوره را نیز می‌توان ساحت و ساختاری سازگار با این‌گونه شعرها به شمار آورد. چه، فراغت نسبی قالب‌هایی نظیر مستزاد و انواع مسمط‌ها از اقتضائات سنت ادبی ، در قیاس با قصیده و غزل، تا حدی از غرابت اسهابی این شعرها می‌کاهد.

۲.۲ بلاغت صدق به جای بلاغت تصویر

(زبان شورانگیز در غیاب بیان خیال‌انگیز)

اشاره شد که در سنت شعر فارسی، تخیل، عنصر اصلی نظام بلاغی و پرداختن مضامین شعری محسوب می‌شود. عنصری که می‌توان آن را غایب بزرگ ساخت و صورت شعر مشروطه تلقی کرد:

مگذر از کنار عدلیه — که خواب است کار عدلیه
کسی نپندارم از وضیع و شریف — که نباشد دچار عدلیه
پارتی جو ز عدل کمتر گو — عدل ناید به کار عدلیه
همّ خود بر رواج تمبر گمار — نیست جز این شعار عدلیه

(ادیب، ۱۳٤٥: ٤٦٧)

در هیچ یک از ابیات این قصیده نشانی از کاربست صورخیال حتی به گونهٔ یک تشبیه ساده دیده نمی‌شود. تمام شعر گزارشی است عتاب‌آلود از اوضاع خراب عدلیه، خطاب به مردم یا مسئولین و متولیان این نهاد تأثیرگذار حقوق عمومی. اما همین عتاب و خطاب که نمودی از صداقت عاطفی و انقلابی شعر و شاعر است، نقشی غیرقابل انکار در مؤثر افتادن سخن دارد. شعر مشروطه در روزگار خود، شعری برخوردار از اقبال عمومی و عمیقاً تأثیرگذار بوده و اگر بلاغت را «شیوه‌های مؤثر شدن سخن» بدانیم (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۱)، می‌توان در بخش معتنابهی از شعرهای این دوره با وصف فقد و فقر خیالین آن، از نوعی «کیفیت بلاغی یا بدیل مضمونی» سخن گفت. بر این اساس آینگی از روح زمانه و زندگی و آکندگی از شور و شعار ناشی از تب و تاب دورهٔ انقلاب توانسته است در غیاب خیال خلاق، گرانیگاه شعریت در شعرهایی از این دست قرار گیرد:

چه گویمت من از این انقلاب بد بنیاد — که شد وسیله ای از بهر دسته‌ای شیاد
گر انقلاب بد این زنده باد استبداد — که هر چه بود از این انقلاب بود بهین

(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۹۰)

شاید بتوان شعر مشروطیت را در این بخش مصداقی در مقیاس کلان برای تعبیر «بلاغت صدق» نیز قلمداد کرد. تعبیری که برخی پژوهندگان آن را در مقابل «بلاغت تصویر» به کار برده‌اند (فتوحی، ۱۳۹۸: ٤٢٣):

هر کو در اضطراب وطن نیست　　آشفته و نژند چون من نیست
امروز حال ملک خراب است　　بر من مجال شبهت و ظن نیست
فرتوت گشت کشور و او را　　بایسته تر ز گور و کفن نیست
یا مرگ یا تجدد و اصلاح　　راهی جز این دو پیش وطن نیست

(بهار، ۱۳۹۲: ۲۹۱/۱)

طنز و ترانه را نیز می‌توان ساحتی از پدیداری این‌گونه شعرها ارزیابی کرد.

۳.۲ طنز و ترانه بدیلی برای مضامین خیال انگیز

برخی پژوهندگان خاستگاه و منشاء پدیداری طنز و ترانه را به سرچشمه‌های شعر مطبوعاتی در فرهنگ عامه ارجاع داده‌اند: «نمایش‌های خنده‌دار و مطربی که در مراسم شادی مردم اجرا می‌شد، با شعرگونه‌هایی که به دلیل عنصر موسیقی و مضمون شوخ و گاه طعنه‌آمیز آن ... بسیار مورد اقبال مردم بود» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۹۲/۲) اما بحث موضوع و مضمون در ساحت طنز و ترانه را از چشم‌اندازی دیگر نیز می‌توان دید. از نظر نقشی که این دو ساختار مشهور شعر مشروطه در گیرائی و تأثیرگذاری شعر این روزگار ایفا کرده‌اند، به مثابه کوششی برای پوشش جای خالی خیال و در شمار بدعت ها و بدایعی که فقد و فقر مضمونی شعر این دوره را جبران می‌کنند.

گزافه نیست اگر طنز را مرکز آن لطف سخنی تلقی کنیم که دست کم در زمانهٔ خود توفیقی کم‌نظیر و اقبالی عمومی را نصیب شعر و شاعران مشروطه کرده است:

بود اگر گردن مشروطه کلفت　　نعمتی بود و زکف رفت به مفت
واعظی بر سر منبر می‌گفت　　لعنت الله علی مشروطه
رفت از دار فنا مشروطه

(سید اشرف، ۱۳۹۲: ٤٦٤)

افزون بر طنز در معنای متعارف آن، برخی پژوهشگران به طنز دیگرگونه‌ای در شعر این دوره نیز اشاره کرده‌اند که به‌واسطهٔ تعارض میان صورت کهن با محتوای نوآئین شعر مشروطه – و ناخواسته – پدید آمده است.

«این عارضه به ویژه دربارهٔ ادیب و بهار کـه کوشـیده‌انـد، مفـاهیم و موضـوعات نـوین مطرح در انقلاب مشروطه را در قالب قصیده و در زبان فاخر خراسانی عرضه کننـد بیشـتر خودنمائی می‌کند» (امین پور، ۱۳۸٦: ۳۱۰). از منظر مباحث جستار حاضر می‌توان گفت کـه طنز ناخواسته محصول اصرار بر زبان و بیان ادبی و استعاری و مضمون‌تلاشی در شـعرهایی است که موضوع و محتوای آن ماهیتی حقوقی دارد:

دلفریبان که به روسیه‌ی جان جـا دارنـد　　مسـتبدانه چـرا قصـد دل مـا دارنـد
عاشقـان را سر آزادی و اسـتقلال اسـت　　کی ز پلتیک سر زلـف تـو پـروا دارنـد

(بهار، ۱۳۹٤: ٤۰۷/۲)

این نوع طنز را حتی در سوگ‌سروده‌ها نیز می‌توان سراغ گرفت. شـعرهایی کـه در مقـام مرثیه گفته شده‌اند:

آوخ که ز استبـداد قـانون تو شد بـر بـاد　　تقدیر چنین افتاد اوضـاع دگـرگون شـد
آن مجلس و کمیسیون وآن لایحه و قانون　　از کجروی گردون افسـانه و افسـون شـد

(ادیب، ۱۳٤٥: ٦۸٤)

توفیق نسبی طنز در شعرهای سیداشرف و ایرج میرزا را نیز می‌توان از همین چشم‌انـداز و در طراز فاصلهٔ شعر ایشان با تعارضات یاد شده سنجید. اساساً طنز در شعر ایـرج میـرزا و سید اشرف حیثیتی پیشینی داشته و نقطه‌ی عزیمت و آغاز شعر ایشـان محسـوب مـی‌شـود، حال آنکه در شعر ادیب و بهار، طنز غالباً شـأن پسـینی دارد و ویژگـی فرعـی شـعر ایشـان است. به تعبیری شعر بهار و ادیب در قوس صعودی و گاه ناخواسـته بـه طنـز راه بـرده، در حالی که شعر طنزآمیز سید اشرف و به ویژه ایرج میرزا در قوس نزولی سروده شده است:

در تجدیـد و تجـدد وا شـد　　ادبیـات شلـم شوربـا شـد
همـه گوینـد کـه مـن اسـتادم　　در سخـن داد تجـدد دادم
هـر ادیبـی بـه جـلالت نرسـد　　هر خـری هـم بـه وکالـت نرسـد

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲۰)

بحث بدیل مضمون در مورد **ترانه‌ها و تصنیف‌های** مشـروطیت نیـز موضـوعیت دارد و می‌توان آن‌ها را نیز از همین چشم‌انداز دید و شـنید. بـه مثابـه زمزمـه‌هـایی ملـی و میهنـی، سرشار از عواطف اجتماعی و انقلابی، فـارغ از دغدغـهٔ صـور خیـال و شـگردهای بیـانی و

بلاغی. مشهور است که موسیقی نزدیک‌ترین هنرها به شعر است و طبعاً خیال‌انگیزی ذاتی موسیقی ازعوامل توفیق ترانه‌های مشروطیت در ایفای نقش بدیل مضمونی و جبران خلاء خیالین شعر این دوره بوده‌است. آثار عارف قزوینی گواه این مدعاست:

چه شورها که من به پا ز شاهناز می‌کنم
در شکایت از جهان به شاه باز می‌کنم
جهان پر از غم دل از زبان ساز می‌کنم

(عارف قزوینی، ۱۳٤۷: ۳۸۲)

۴.۲ اقتراح و معادلهٔ موضوع و مضمون

اگر زبان رسانه‌ای و مطبوعاتی، قالب‌های شعری خاص و طنز و ترانه به واسطهٔ حاشیه‌نشینی خیال در شعر مشروطه، به ساحت پدیداری بحث موضوع و مضمون بدل شده‌اند، ساختار اقتراح اما به گونه‌ای است که با بحث موضوع و مضمون پیوندی ماهوی و درونی دارد. چه، اقتراح عرصهٔ ذوق‌آزمایی شاعرانه و «آزمونی ارتجالی برای سنجش قریحهٔ شاعری تلقی می‌شود» (کریمی حکاک، ۱۳۹٤: ۲۷۳) به تعبیری در این عرصه، فحولت شاعرانه در تصرفات مضمونی نسبت به موضوعات از پیش تعیین‌شده مورد داوری قرار می‌گیرد. بدین لحاظ آنچه از موقعیت متعارف اقتراح می‌توان استنباط کرد جایگاه برتر و اصالت مضمون در مقابل جنبهٔ ابزاری و تبعی موضوع در آن است. اما اقتراحات مشروطه به جهت ترجمه‌محور بودن آن ماهیت متفاوتی دارند. اساساً رواج این ساختار را از پیامدهای آشنایی شاعران مشروطه با آثار ادبی اروپایی و تمایل به تعاطی با فرهنگ غربی در این دوره می‌شمارند. به‌گونه‌ای که گاه ترجمهٔ قطعه‌ای ادبی و گاه ترجمهٔ شعری از شاعران اروپایی و اغلب در نوع تعلیمی، موضوع و محتوای اقتراحات مشروطه را سامان داده است. مانند نمونهٔ زیر که در ستایش سخت‌کوشی و پایداری است:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار به ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت کرم کرده راهی ده ای نیک بخت

(بهار، ۱۳۹٤: ۲٤۲/۲)

و این نمونهٔ مشهور که در تعظیم مهر مادری است:

دیـد کـز آن دل آغشـته بـه خـون　　آیـد آهستـــه بـرون ایـن آهنـــگ
آه دســت پســرم یافــت خـــراش　　آخ پای پسـرم خـورد بـه سـنگ[۲]

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۹۱)

در این اقتراحات «شاعر فارسی‌زبان، متنی را می‌آفریند که (موضوع) و اندیشهٔ حـاکم بـر متن اصلی را بازتاب می‌دهد بی‌آنکه بـه تمـام جوانـب آن دسترسـی داشـته باشـد (کریمـی حکاک، ۱۳۹٤: ۲۸۰) به عبارت دیگر آنچـه در اقتراحـات ترجمـه‌محـور ایـن دوره بازتـاب می‌یابد، موضوع شعر است، اما مضمون شاعرانه که غالباً بـر نظـام بیـان و معمـاری زبـان در متن اصلی متکی است، همچنان ترجمه‌ناپذیر می‌ماند. بدین اعتبار می‌توان از نـوعی غلبـه یـا جانشینی موضوع بر جای مضمون در اقتراحیات مشروطه سخن گفت.

شکل زیر بیان نموداری صورت غالب شعر مشـروطه بـه شـرح مباحـث ایـن بخـش از جستار است و نشان می‌دهد که «جانشینی موضوع به جای مضمون» چگونه در شکل‌گیـری دو طیف شعری مشروطه یعنی: طیف اخباری یا شعر موضوعی صرف و دیگر شـعر پرشـور و شعار و عاری از صور خیال، نقش کانونی داشته است.

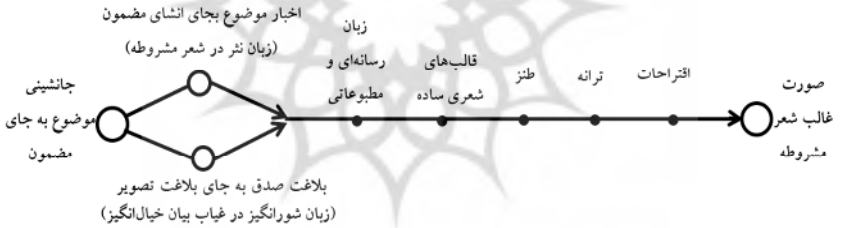

(نمودار شماره یک)

۳. گفتمان حقوق عمومی، محتوای اساسی شعر مشروطه

انقلاب مشروطه را می‌توان مبداء تاسیس حقوق عمـومی در ایـران نیـز بشـمارآورد. حقـوق عمومی با دو زیرمجموعهٔ حقوق اساسی و اداری از شاخه‌های نوین دانش حقوق اسـت کـه « به تدبیر امور در روابط دولت و ملت و تنظیم ساختار دولت با رویکرد تأمین حقوق ملـت می‌پردازد» (مرادخانی ۱۳۹٦:۳۱) سیر مباحث مجلس مشروطه و کشـمکش‌هـای نظـری بـر سر مبانی مشروطیت به نوعی مراحل تکوین مفاهیم حقـوق عمـومی در ایـران را نیـز نشـان

می‌دهد، چرا که مفاهیم بنیادی مشروطیت، مفاهیم کلیدی حقوق عمومی نیز شمرده می‌شود و مهم‌تر اینکه «تحدید قدرت حکومت و تضمین حقوق ملت آرمان مشترکی‌است که این هردو را بهم پیوند می‌زند» (همان : ۵۵۳) از سوی دیگر چنانکه پیشتر اشاره شد شعر مشروطه نیز با حل و درج همان مفاهیم و موضوعات محل مناقشه و با هدف باز نشر آنها در میان جامعه و مردم و مآلاً فراگیر کردن گفتمان انقلاب و مشروطه‌خواهی پا به عرصه نهاده است. از این رو پیوندی تنگانگ میان این دو پدیده حقوقی و ادبی به مثابه فرزندان توأمان انقلاب مشروطه می‌توان متصور شد. شاید در میان صداهایی که از شعر مشروطه به گوش می‌رسد پژواک بلند و غالب از آن گفتمانی باشد که از حل و درج همین مفاهیم بنیادین حقوق عمومی – و مشترک با مؤلفه‌های نظریهٔ مشروطیت – سامان یافته است. به دشواری می‌توان صفحه‌ای از شعر مشروطه را یافت که نشانی از اینگونه مفاهیم درآن نباشد:

مشروطه درختی است پر از میوه و اثمار
عدلیه و انصاف و مساوات ورا بار
قانون اساسی است در او ناظر هر کار
فرقی به میان غنی و شاه و گدا نیست

(سید اشرف، ۱۳۹۲: ۳۱۳)

نکتهٔ حائز اهمیت این که شعر مشروطه گفتمان یادشده را غالباً در محدودهٔ روایت قانون اساسی مشروطه دنبال کرده و مفاهیم و موضوعات حقوق عمومی را در پیوند با رویکرد ضداستبدادی و ملّت‌گرای این روایت به کار گرفته است. ذیل فصل موسوم به حقوق ملت، اصل هشتم تا بیست و سوم متمم قانون اساسی عصارهٔ گفتمان آزادی‌خواهانه‌ای است که شعر مشروطه در عمر حدود بیست سالهٔ خود، آن را به گونه‌ای فراگیر و پرشور پی گرفته است.

«مساوات در برابر قانون» موضوع اصل هشتم متمم قانون اساسی است:

ایزد به ما عطا کرد حریت و مساوات — از اجنبی بترسید در وقت انتخابات
می‌گفت ملا باقر با یک نفر دموکرات — می‌گفت ملا باقر با یک نفر دموکرات
ایرانی و مساوات هیهات ثم هیهات

(سید اشرف، ۱۳۹۲: ۳٤۰)

اصل دهم تا دوازدهم «منع حبس غیرقانونی» و «اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها» است:

اول به خطاپیشه مماشات کنید　　قانع چو نشد خطایش اثبات کنید
اثبات چو شد خطا به حکم قانون　　بر کیفر آن خطا مجازات کنید

(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۳٦٥)

آزادی مطبوعاتی (قلم) و آزادی اجتماعات (بیان) موضوع اصل بیستم و بیست و یکم متمم قانون اساسی است. بهار نیمهٔ پر لیوان را می‌بیند و خوش‌بین است:

گشت آزاد فکر و اندیشه　　قلم و نطق و حرفت و پیشه

(بهار، ۱۳۸٤: ٦۲/۲)

ملک را آزادی فکر و قلم قوت فزای　　خامه‌ی آزاد نافذتر ز نوک خنجر است

(بهار، ۱۳۹٤: ۷۱۸/۱)

اما فرخی یزدی چندان امیدوار نیست و لحنی اعتراضی دارد:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را　　هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند

(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

تا قلم نگردد آزاد از قلم نمی‌کنم یاد　　گر قلم شود ز بیداد همچو خامه هر دو دستم

(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۱٤٥)

شعر مشروطه در پاسداشت حقوق ملت یک‌دل و یک‌صداست و از آنجا که این حقوق بر مدار و محور «حق حاکمیت ملت» به مثابه اصل بنیادین حقوق عمومی شکل گرفته، در نتیجه، قانون اساسی مشروطه در چندین اصل این حق بنیادین را به رسمیت شناخته است. اصولی که بر رویکرد ضد استبدادی قانون اساسی دلالت دارد و می‌توان آن را از دستاوردهای انقلاب مشروطه به شمار آورد.«منشاء قوای مملکت ملت است» (اصل ۲٦ ق. ا.) «سلطنت ودیعه‌ای که به موهبت الهی از طرف ملت به پادشاه تفویض شده است». (اصل ۳۵ ق. ا.) و هماهنگ با قانون اساسی: «تمامت شعر مشروطه منادی حق حاکمیت ملت است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۸):

همیشه مالک این ملک ملت است که داد　　سند به دست فریدون قبالـه دست قباد

(عارف قزوینی، ۱۳٤۷: ٤۰٤)

مالک این آب و خاک و مملکت ملت بود　　تاج گیر و تـاجبخش سـلطنت ملـت بـود

(سید اشرف، ۱۳۹٤: ۱۵۱)

بیا کـه ملت ایران حقوق خویش گـــرفت　　شبان دادگـر از چنـگ گـرگ مـیش گرفـت

(ادیب، ۱۳٤۵: ۱۰۷)

حتی «قانون‌خواهی» نیز که جایگاه ویژه‌ای در گفتمان حقوقی شعر مشـروطه دارد، از آن جهت که تضمین‌کنندهٔ آزادی و حقوق ملت است، واجد اهمیت شمرده می‌شود:

تا موجـد آزادی مـا قـــانون اسـت　　مـا محو نمی‌شویم تا قـانون اسـت

محکـوم زوال کـی شـود آن ملـت　　در مملکتی که حکم با قانون است

(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۷۲)

گفتم که مگـر به نیـروی قـــانون　　آزادی را بـــه تخـــت بنشـــانم

امروز چنـان شدم که بـر کـــاغذ　　آزاد نهـــــاد خـــامه نتـــــوانم

(بهار، ۱۳۹٤: ۳۲۷/۲)

ذیل مفهوم ملت، همچنین مسئلهٔ «**ملیت و حاکمیت ملـی**» نیـز از موضـوعات محـوری حقوق عمومی است که غالباً با نماد وطن در شعر این روزگار نمودار گشته، و بـه گونـه‌ای فراگیر روحیه‌ی ضداستعماری زمانه در آن بازتاب یافتـه اسـت. بـا ایـن وصـف «وطنیـات» مشروطه را می‌توان پژواکی پرطنین از گفتمان حقوقی شعر این دوره تلقی کرد:

وطـنیـاتی بـــا دیـــدهٔ تـــر مـی‌گـــویـــم　　با وجودی که در او نیست اثر می‌گویم ...

(بهار، ۱۳۹٤: ۲۲۵/۱)

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کـنم　　خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم

(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۷۷)

نکتهٔ درخور توجه نوعی ناسازگاری میان الزامات «حـق حاکمیـت ملـت» بـا اقتضـائات مسئلهٔ «حاکمیت ملی» است. چه حق حاکمیت ملت بـا محـدود و مشـروط شـدن قـدرت حکومت ملازمه دارد حال آنکه مسئلهٔ حاکمیت ملی به دلیل سویهٔ غالباً فرامرزی آن، اقتـدار حکومت را می‌طلبد.[۳] دو وجه برجستهٔ محتوایی در شـعر مشـروطه یعنـی اسـتبداد سـتیزی (آزادی خواهی) و استعمار ستیزی (استقلال خواهی) بر همین اساس سامان یافته و شـاعران

مشروطه را از حیث الویت دادن به یکی از دو وجه یادشده می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد. بهار «در وهلهٔ نخست برای وطن خود استقلال می‌خواهد آنگاه حکومتی قانونمند و قدرتمند که آزادی را نیز پاس بدارد»(پروین ۱۳۹٦:۱۱۷):

هان ای ایرانیان ایران اندر بلاست　　مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست　　غیرت اسلام کو جنبش ملی کجاست

(بهار، ۱۳۹٤: ۲۵۷/۱)

فرخی یزدی بر تفاوت نظر خود با چنین دیدگاهی تصریح می‌کند:

ما دایرهٔ کثرت و قلّت هستیم　　ما آینهٔ عزت و ذلت هستیم
تو در طلب «حکومت مقتدری»　　ما طالب «اقتدار ملت» هستیم

(فرخی یزدی، ۱۳۹۱:۳۸۳)

البته در شعر این‌دوره مفهوم آزادی، گاه، در معنای استقلال و به جای آن نیز بکار رفته است:

نعرهٔ یا مرگ یا آزادی ملت بخاست　　این جواب زورگویی‌های روس ژاژخاست

(عارف قزوینی ۱۳۸٤:۳٦۲)

پیداست که منظور شاعر، آزادی از یوغ استعمار روسیه بوده، همچنان که در بیت آخر، خود بدان تصریح کرده است:

تا که استقلال ما عارف نگردد پایمال　　پایداری اینچنین از ملت ایران به‌جاست

(همان)

این روایتی مختصر از گفتمانی است که شعر مشروطه آن را به گونه‌ای پی‌گیر بازخوانی و بازسرایی کرده است. گفتمانی که در مباحث تجددخواهان ادبی نیز محتوای بایستهٔ شعر ارزیابی شده است.

مرور آثار و آراء تجددخواهان ادبی به مثابه **پشتوانهٔ نظری شعر مشروطه** نشان می‌دهد که احتوای چنین گفتمانی در شعر از توصیه‌های صاحب نظران این عرصه نیز بوده است.

نگاهی به شعر میرزاآقاخان کرمانی که در انتهای نقد تند و معروف خود بر محتوای شعر گذشتهٔ فارسی آورده تا «ارباب فصاحت و بلاغت را برای اقتفا به شعرای فرنگستان نمونه و

اسطوره به دست دهد» (ناظم الاسلام کرمانی ۲۲۲:۱۳۵۷) به‌وضوح نشان می‌دهد که لزوم متحول شدن محتوای شعر در قاموس این نظریه‌پرداز برجستهٔ تجدد ادبی چه معنایی دارد:

کنون ای مرا ملت ارجمند — چرایید در چاه غفلت نژند
مگر تا شناسید از خیر و شر — ببایست خواندن حقوق بشر
که تا خود بدانید از آیین و راه — بدو نیک گیتی نباشد ز شاه
همه نیکبختی و بیچارگی — به دست شما هست یکبارگی ...

(میرزا آقاخان کرمانی به نقل از ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۲۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود میرزاآقاخان شعری را به عنوان سرمشق و الگو به شاعران عرضه داشته که در آن بطور مشخص از ملت گرایی، حق حاکمیت ملت، حقوق بشر و محدود بودن قدرت و اختیار پادشاه سخن گفته و درواقع از محتوای بایستهٔ شعر در نظرگاه خود رونمایی کرده است. محتوایی که کاملاً به مباحث و موضوعات حقوق عمومی اختصاص یافته است.

اثر دیگری که در این باره می‌توان بدان استناد جست ، مقاله‌ای است که در صوراسرافیل شماره ۲۷ و احتمالاً توسط علامه دهخدا نوشته شده و به عنوان یکی از نخستین بیانیه‌های شعر مشروطه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برخی آن را از نظر وقوف بر بی‌روح و ایستا بودن شعر آن دوره در قیاس با پویایی شعرفرنگی واجد اهمیت دانسته‌اند(شفیعی‌کدکنی،۱۳۹٤:۱۱۰) و برخی دیگر از باب نوعی تابوشکنی و نقض هنجاری که در شعر موضوع بیانیه به لحاظ نقد و نهی ممدوح (شاه) ملاحظه می‌شود. (کریمی حکاک، ۱۳۹٤: ۱۳۱) اما شاید بتوان آن را همانند شعر میرزا آقاخان کرمانی، نوعی اجماع اهل نظر بر اصل بودن گفتمان حقوقی در محتوای شعر مشروطه نیز ارزیابی کرد:

«... فن شعر بدون یک نقطه تغییر در همان مجرای اولیهٔ خود سیر می‌کرد و سبکی تازه یا خیالی آزاد به هیچ نوع روی کار نمی‌آمد تا چند روز قبل که ... تحفه‌ای به اداره رسید و وصول مقدمه‌الجیش نهضت منتظره را به اعضاء اداره مژده داد:

یا رب چه بود مجلس شورا را — کز غم فسرد خاطر شیدا را
چون شد که تیره کرد باین زودی — این پهن عرصه ملکت دارا را
از چیست تا به خطه‌ی ایران در — افروخته است آتش غوغا را ... [٤]

با توجه به این که شعر موضوع بیانیه صرفاً از باب محتوای متفاوتش طلیعهٔ شعر متحول و متجدد زمانه خطاب شده و با لحاظ آن که این محتوا چیزی جز مفاهیم و موضوعات حقوق عمومی و مبانی نظریهٔ مشروطیت نبوده است، می‌توان آن را سندی قابل تأمل در بحث حاضر به شمار آورد. سندی که بر اهمیت گفتمان حقوقی و ممتاز شدن شعر به واسطهٔ احتوای آن، در نقد ادبی عصر مشروطه دلالت دارد.

۱.۳ تعارض خیال با مقال حقوقی

راهبرد تأثیر محتوا بر ساخت و صورت شعر مشروطه

مفاهیم حقوقی ویژگی ذاتی متفاوتی با مصطلحات سایر علوم و فنون دارند. از آنجا که گزاره‌های حقوقی با حقوق و تکالیف مردم سر و کار دارند، «صراحت» ویژگی ضروری الفاظ و عبارات آن است. حوزه‌های اصلی سخن حقوقی یعنی: مفاد عقود و قراردادها، انشای احکام قضائی و به ویژه متن قانون به مثابه منبع انتظام امور و مأخذ حدود و حقوق مستلزم شفافیت و مقتضی صراحت است. در این امر تفاوتی میان حقوق خصوصی یا عمومی متصور نیست، چنانکه در آثار پیشگامان حقوق عمومی نیز به آن تأکید شده است: «انشاء و مضامین قانون باید صریح و ساده باشد به طوری که همه از آن یک مطلب را بفهمند...قانون نباید جنبهٔ ایهام داشته باشد...و نباید لطیف نوشته شود»(مونتسکیو، ۱۳٤۹: ۸۷۲-۸۷۸)

ولتر نیز در فرهنگنامهٔ فلسفی خود «وضوح و صراحت» را ویژگی سخن حقوقی ذکر کرده است. (ولتر، ۱۳۳۷: ۲۰۸) گفته می‌شود: «کلام حقوقی ناب از جنس الماس است، صریح و قاطع بدون جای خط و خراشی».(کاتوزیان، ۱۳۸٦: ۲۵) به عبارت دیگر گزارهٔ مطلوب حقوقی دلالت مستقیم معنایی با کم‌ترین واسطه را می‌طلبد. درست برخلاف سخن ادبی، که «به لفظ اندک و معنای بسیار» امتیاز می‌یابد و هر چه از صراحت دور و حائز ساحت‌های معنایی متعدد گردد، مطلوب‌تر و ادبی‌تر انگاشته می‌شود.

به این ترتیب زمانی که مفاهیم و موضوعات حقوقی وارد حوزهٔ شعر می‌شوند، دوساحت گفتمانی متفاوت ادبی و حقوقی با هم تلاقی می‌کنند. یکی متمایل به چندلایگی در معنا و دیگری متمایل به صراحت. اینکه چرا این معارضه غالباً به عدول از فصاحت و بلاغت می‌انجامد، محل تأمل است. شاید به قاعدهٔ منطقی قدر مشترک؛ و اتخاذ آن میان

دوگونه سخن، و شاید به این دلیل که طبیعت زبان میل با صراحت دارد و بلاغت امری ثانوی است که معمولاً با وساطت صورخیال و هنرسازه‌های نشأت‌گرفته از خیال بر زبان عارض می‌شود. ملاحظهٔ نمونه‌هایی در شعر شاعران مشروطه شاید تصویر روشن‌تری از چندوچون این معارضه و ماحصل آن ارائه کند و نشان دهد که حضور مفاهیم حقوقی چگونه ساحت مضمونی و ساخت بلاغی شعر را متزلزل می‌کند. شعری از میرزاده عشقی با این ابیات آغاز می‌شود:

عاشقی را شرط تنها ناله و فریاد نیست　　تا کسی از جان شیرین نگذرد فرهاد نیست
تا نشد رسوای عالم کس نشد استاد عشق　　نیم رسوا عاشق اندر فن خود استاد نیست

این غزل دلنشین با زبان و بیانی به‌آئین در بیت بعد با ورود مفاهیمی چون «مجلس» ، «کاندید» و «رأی»، به طور قابل ملاحظه‌ای از ارتفاع بلاغی خود می‌کاهد:

به به از این مجلس ملی و آزادی فکر　　من چه بنویسم قلم در دست کس آزاد نیست
رأی من این است کاندید ازبرای انتخاب　　اندرین دوره مناسب تر کس از شداد نیست

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۳٦٤)

یا غزلی با حسن مطلع چنین از عارف قزوینی:

هر وقت ز آشیانهٔ خود یاد می‌کنم　　نفرین به خانوادهٔ صیاد می‌کنم

(عارف قزوینی، ۱۳٤۷: ۲۱۳)

که با ورود مفاهیم مورد بحث در آن، به زبان و بیانی از این دست مبتلا می‌شود:

گه اعتدال و گاه دموکرات من به هر　　جمعیت عضو و کار ستبداد می‌کنم

(همان)

و یا در غزلی از فرخی یزدی که هم حسن مطلع دارد:

ز بس ای دیده سر کردی شب غم اشکباری را　　به روز خویش بنشاندی من و ابر بهاری را

(فرخی بزدی، ۱۳۹۱: ۱٤)

و هم حسن مقطع:

ز بس بی آفتاب عارضت شب را سحر کردم　　ز من آموخت اختر شیوه‌ی شب زنده‌داری را

(همان)

بیت زیر در میانهٔ غزل شاهد مثال مدّعا است:

وکالت چون وزارت شد ردیف نـام اشـرافی چه زود آموختند این قوم رسم خرسواری را

(همان)

غزل را می‌توان نمایشگاه ممتاز هنرسازه‌ها و ساحت سنتی مضمون‌پـردازی شـاعرانه بـه شمار آورد. بدین لحاظ شواهدی از این دست نشان می‌دهد کـه مقـال حقـوقی چگونـه بـا حضور خود و به واسطهٔ تنافر با صورخیال، نظام بلاغـی معهـود و مفـروض غـزل را چنـین نامتعادل می‌سازد.

فراوانی شواهد ناسازگاری در غزل‌های این دوره موجب شده که برخـی پژوهنـدگان آن را مختص غزل یا نوع تغزلی انگاشته و از آن به «ناهمگونی زبان تغزل با واقعیت پدیده‌هـای سیاسی و اجتماعی عصر نوین تاریخی» تعبیر کنند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱٦۸) اما فارغ از تعـابیر کلی، واقعیت متنی شعر مشروطه، هژمونی موضوعات و وقایع حقوقی از یک سـو و غیبـت صورخیال از سوی دیگر است. از این رو فروکاستن بحـث تعـارض در شـعر ایـن دوره بـه قلمرو غزل یا زبان تغزل جای تأمل دارد. می‌توان گفت کـه در همـهٔ گونـه‌هـا و قالـب‌هـای شعری مشروطه چنین موقعیتی تجربه شده لـیکن در غـزل کـه سـاحت مفـروض مضـامین شاعرانه است، این تعارض با ورود مقال حقـوقی رخ مـی‌نمایـد و بـرعکس در قالـب‌هـا و گونه‌های غیرتغزلی که در این دوره غالباً حاوی مفاهیم و مقال حقـوقی‌انـد، بـا گرائیـدن بـه صور خیال و بیان استعاری. مانند ترجیع‌بند زیر با ردیف و موضـوع پارلمـان، کـه تـا وقتـی پای‌بند صراحت است، زبانی رسا و روان دارد:

کیست کز من رساند ایـن پیغـام آشکـــارا بـه سمـع پارلمـــان
کـه کمـــر بسـته ارتجـاعیـــون از پـی قـــلع و قـــمع پارلمـــان
ای هـــــوادار مجـــلس ملـــی خیز و درشو به جمع پارلمان ...

(ادیب، ۱۳٤٥: ٥٥۷)

اما به محض گرائیدن به صور خیال و بیان استعاری، ناسازگاری مورد بحـث در تعـابیری چون «شمع پارلمان» و «دمع پارلمان» نمودار می‌شود:

دل چو پروانه خویشـتن را کـرد به فـدا پیش «شمـع پارلمـــان»
بهـر مشروطه همچـو مـــروارید در لگـن ریخت «دمع پارلمـــان»

(همان)

تأویل تعارض به ناهمگونی واژگانی جدید و کهن نیز در نمونه‌هایی از این دست قابل تردید است. در واقع حتی با تبدیل «دمع» به «اشک» هم مشکل بیت حل نمی‌شود، چرا که زمینهٔ اصلی ناسازگاری جای دیگری است. همچنانکه ترجمه و تبدیل «خورشید کنستی توسیون» به «نیّر مشروطه» در شعر دخو، کاری از پیش نبرده است:

طلوع کرد چو «خورشید کنستی توسیون» همیشه صحبت او بود بر زبان دخو
چو گشت «نیّر مشروطه» طالع از ایران بگشت روشن از اشراق او روان دخو

(براون، ۱۳۳۵: ۱٤۱ به نقل از نسیم شمال شماره ۱٤)

و نمونه‌ای دیگر (در نوع غیرتغزلی):

پس از سه سال که بودم به سختی و ذلت شنیدم اینکه به تهران گروهی از ملت
بخواستند عدالت سرائی از دولت چو در مذلت من نیز ظلم بود علت
بدم نیامد از این «نغمه‌ی عدالت‌گین»

(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۸۵)

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعر مشحون از مفاهیم حقوق عمومی و ملتزم به مبانی مشروطه‌خواهی است. دو بیت نخست فاقد زبان و بیان ادبی و استعاری است؛ اما ناساز بودن صورخیال با مجموعهٔ هارمونیک مفاهیم و مقال حقوقی موجب گردیده که از مصرع آخر؛ «نغمهٔ عدالت‌گین» شنیده شود.

نظایر این نمونه‌ها که در شعر اغلب شاعران این دوره، کم و بیش و به تناسب گونه‌ها و قالب‌های شعری مشاهده می‌شود، نشانگر ناسازگاری گفتمان حقوقی با صورخیال و شگردهای بیانی است. همچنین ناکامگاری شاعران مشروطه در گذار از ناسازگاری یادشده را نیز یادآور می‌شود. تکرار تجربه‌هایی از نوع نمونه‌ها و شواهد یاد شده، رعایت ناسازگاری مورد بحث را به مثابه قاعده‌ای نانوشته در شعر مشروطه ناگزیر کرده و «حاشیه‌نشینی خیال» را به مشخصه‌ای برجسته در ساخت و صورت آن تبدیل کرده است. مشخصه‌ای که غالباً در هیئت جانشینی موضوع از مضمون در ساحت‌ها و ساختارهای مشهور شعر مشروطه پدیدار شده و به شرحی که پیشتر گذشت در سامان یافتن صورت غالب شعر این دوره نقش اساسی ایفا کرده است.

شکل زیر بیان نموداری مباحث این بخش از مقاله است:

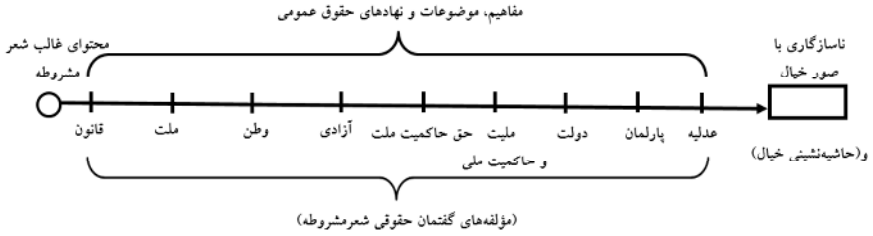

(نمودار شماره دو)

٤. نتیجه‌گیری

شعر مشروطه با محتوای معطوف به گفتمان حقوق عمومی در هنگامهٔ انقلاب پـا بـه عرصـه نهاده است. گفتمان حقوقی مقتضی وضوح و صراحت است و با زبان ادبی و بیان اسـتعاری ناسازگاری درونی دارد. نمودها و نمونه‌های این ناسازگاری را در همه گونه‌ها و قالـب‌هـای شعری این دوره می‌توان ملاحظه کرد. با این تفاوت که در غزل با احتـوای مقـال حقـوقی و در انواع دیگر با گرائیدن به صورخیال پدیدار می‌شود. در هر حال حاشیه‌نشینی خیال نتیجـهٔ این ناسازگاری و محصول فرآیندی است که شکل شماره دو نشـان‌دهنـده آن اسـت. بـدین سبب، موضوعات غالباً حقوقی بر جایگاه مضامین شـعری آن نشسـته اسـت، گـاه بـی‌هـیچ پردازش هنری و «بما هو موضوع» و گاه با کیفیتی بدیل مضمونی که بازتـاب گـذر از خیـال به عاطفه در فنّ شعر این دوره است. به عبارت دیگر دو طیف شعری این دوره را مـی‌تـوان ساحت‌های دوگـانهٔ جـانشینی موضوع به جـای مضـمون و ساختـارهای مشهـور شـعر مشروطه را ساحت‌های پدیداری دو طیف شعری یاد شده تلقی کـرد. صـورت غالـب شـعر مشروطیت بر این اساس سامان یافته و نمودار شماره یک چگونگی آن را نشان می‌دهد.

از این رو با تلفیق نمودارهای شماره یک و دو، شکل زیـر را مـی‌تـوان برآینـد مباحـث جستار حاضر و بیانگر فرآیند تأثیر محتوا بر ساخت و صورت شعر مشروطه ارزیابی کرد:

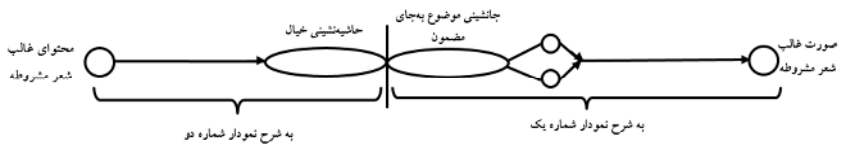

(نمودار شماره سه)

اگـر انقـلاب مشـروطه و مـوازین تجـدد ادبـی را نیـز بـه مثابـه خاسـتگاه میـدانی و پشتوانهٔ نظری شعر ایـن روزگـار در بحـث لحـاظ کنـیم، شـکل زیـر نمـودار کلّیـت شـعر مشروطیت در پیوند با مباحث پژوهش حاضر خواهد بود:

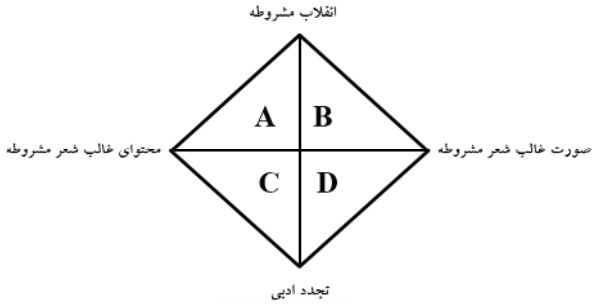

(نمودار شماره چهار)

با این توضیح که خط افقی، همان نمودار شماره سه پیشین است و خط عمـودی، نقـش انقلاب مشروطه و مباحث تجدد ادبی را در پیـدایی شـعر مشـروطه نشـان مـی‌دهـد. مرکـز نمودار، نقطهٔ تلاقی «حاشیه‌نشینی خیال با جانشینی موضـوع بـه‌جـای مضـمون» در انتهـا و ابتدای محتوا و صورت شعر این دوره است و نشان‌دهندهٔ مرکزیـت ایـن ملتقـا در تغییراتـی است که با لحاظ زمینه‌های نظری و میدانی شعر مشروطیت و به‌سبب ماهیت حقوقی محتـوا در ساخت و صورت آن پدید آمده است.

همچنین قلمرو اصلی و فرعی هر یک از شاعران مشروطه بـا ملاحظـهٔ چهارسـوی ایـن نمودار قابل ارزیابی خواهد بود. به‌طوری که می‌توان برای مثال قلمـرو اصـلی شـعر بهـار و ادیب‌الممالک را در منطقهٔ A و پهنهٔ اصلی شعر ایرج‌میـرزا را در منطقـهٔ D نشـان داد و سـه منطقهٔ دیگر را حوزه‌های فرعی شعر ایشان به حساب آورد. از ایـن دیـدگاه شـعر عـارف و عشقی و سیداشرف را کم و بیش می‌توان با نمودار کلی شعر مشروطه منطبق شمرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. دیدگاه روشنفکران قاجار دربارهٔ محتوای شعر را می‌تـوان در عبـارات زیـر ملاحظـه کـرد: «و در مضمون امری بیان نگردد که وجود خارجی نداشته باشد ... هـر شـعری کـه مضـمونش مخـالف این شرط است یعنی برخلاف واقع اسـت و وجـود خـارجی نـدارد شـعر نیسـت (آخونـدزاده، مقالات،ص ۳۱)

میرزا آقاخان نیز با نظرات آخوندزاده در باب محتوای شعر هم‌رأی و هم‌داستان است: «و بدانند آن شعری‌که تحت فایده نیست از قبیل لغویات و در شمار خرافات و شمسات خواهد بود» (ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، مقاله ضمیمه، ص ۲۲۲)

او همچنین معتقد است که «اگر شعر از لآلی معانی آبدار برخوردار باشد به فرض که غیرمنتظم هم باشد ضرر ندارد» (فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲۱۷)

و زین‌العابدین مراغه‌ای در سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ خطاب به شاعران می‌گوید: «به جای خال لب از ذغال معدن باید گفت چرا که امروز سوت راه آهن در کار است نه نوای عندلیب ... الحاصل این‌خیالات فاسده بهل‌کنار، از حب وطن و لوازم آبادی وطن ترانه‌ای بساز (مراغه‌ای، سیاحت‌نامه، ص ۱۰۲)

و در باب **اسلوب سخن شعر**: «سیاق انشا را باید بر هم زد تا سهولتی در آن پیدا شود ... از اغراقات و تشبیهات نامناسب خودداری کنند و انشا را از تکلم زیاده مغایر نشمارند (آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۰)

«اغراقات منفور خاقانی و امثال ایشان بود که میرزا مهدی خان و صاحب وصاف را به تعسفات بیهوده افکند (ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، مقاله ضمیمه، ص ۲۲۲)

«چرا از پانصد سال پیش تمام شاعران به یک اسلوب سخن رانده اند آنچنان مغلق که برای درک هر بیت به کتب لغت نیاز افتد (مراغه‌ای، سیاحت‌نامه، ص ۳٤۱)

۲. شعر ملک الشعرا بهار ترجمه‌ای است از منظومه‌ای فرانسوی (دیوان بهار۲: ۳۲۹) و کاملاً متأثر از فابل‌های لافونتن و در اقتراح ادبی از فابل های لافونتن در مجله دانشکده شماره ۷ صفحه ۳۸۷ سروده و چاپ گردیده است. (شفیعی کدکنی، با چراغ و آینه: ۱٤۸)

و شعر ایرج میرزا ترجمهٔ یک قطعه آلمانی است که مجلهٔ ایران شهر چاپ برلین در شماره ٤ سال دوم خود آن را به مسابقه گذاشته بود و ایرج میرزا زیباتر و مؤثرتر از دیگران آن را به زبان فارسی برگردانده است.(همان، ص۳۷٦)

۳. ملیت‌گرایی (ناسیونالیسم)بی‌محابا، گاه سویهٔ درون‌مرزی هم می‌یابد و با فروکاستن مؤلفه‌های هویت ملی به زبان یا نژاد، مفهوم بیگانه را به قومیت‌های داخل کشور هم تسرّی می‌دهد. نمودهایی از این گرایش (شونیستی) متأسفانه در شعر مشروطه به چشم می‌خورد:

زبان ترک از برای از قفا کشیدن است　　صلاح پای این زبان ز مملکت بریدن است

(عارف قزوینی، ۱۳٤۷: ۳۸٤)

٤. به نقل از سرمقالهٔ روزنامه صوراسرافیل شماره ۲۷ صفحه یک و دو (اشاره‌ای به نام سرایندهٔ قصیده و حتی نویسندهٔ مقاله نشده است).

کتاب‌نامه

آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدد*، تهران: نشر اختران، چاپ اول.

آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۱). *مقالات*، تهران: آوا، چاپ اول.

آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). *اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران: پیام، چاپ دوم.

آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما*، جلد دو، تهران: زوار، چاپ هشتم.

امین‌پور، قیصر (۱۳۸٦). *سنت و نوآوری در شعرمعاصر*، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

پروین، ناصرالدین (۱۳۹٦). *دلمشغولی‌های بهار*، جهان کتاب

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲). *نقد ادبی* جلد اول و دوم، تهران: امیرکبیر، چاپ دهم.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن، چاپ ششم.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳). *ادبیات‌فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*، تهران: سخن،چاپ اول.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹٤). *با چراغ و آینه*، تهران: سخن، چاپ پنجم.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۷). *این کیمیای هستی*، تهران: سخن، چاپ دوم.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *معانی و بیان*، تهران: نشر فردوس.

فتوحی، محمود (۱۳۹۸). *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.

فتوحی، محمود (۱۳۹۵). مضمون در فن شعر سبک هندی، مجله نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳٤.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸٤). جایگاه اسناد رسمی در نظم حقوقی، سخنرانی استاد در کانون سردفتران مرکز، مجلهٔ کانون سردفتران، شماره ٥٦، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸٤.

کریمی حکاک، احمد (۱۳۹٤). *طلیعه تجدد در شعر فارسی*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مروارید، چاپ سوم.

مرادخانی، فردین (۱۳۹٦). *تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوقی عمومی در ایران*، تهران: نشر میزان.

مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۹۳). *سیاحت نامه ابراهیم بیگ*، تهران: نشر آگه.

مونتسکیو، شارل (۱۳٤۹). *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر چاپ ششم.

ناظم الاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ.

ولتر (۱۳۳۷). *فرهنگ فلسفی*، ترجمه نصراله فلسفی،تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ادیب الممالک فراهانی (۱۳٤٥). *دیوان کامل*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: چاپ کتاب فروشی فروغی،چاپ دوم.

ایرج میرزا، (۱۳۵۳). دیوان کامل، تهران: به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: نشر اندیشه، چاپ سوم.

بهار، محمدتقی (۱۳۹٤). *دیوان دو جلدی*، به کوشش چهرزاد بهار، تهران: توس. چاپ دوم.

عارف قزوینی (۱۳٤۷). *کلیات مصور*، به کوشش عبدالرحمن سیف آزاد، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
عارف قزوینی (۱۳۸٤). *دیوان عارف قزوینی*، به کوشش ولی الله درودیان، تهران: نشر صدای معاصر
فرخی یزدی (۱۳۹۱). *دیوان*، به کوشش حسین مسرت، تهران: مولی. چاپ اول.
میرزاده عشقی (۱۳۵۰). *کلیات مصور*، به کوشش علی اکبر مشیری سلیمی، امیرکبیر، تهران: چاپ ششم.
نسیم شمال (۱۳۹۲). *کلیات دیوان*، به کوشش حسین نمینی، تهران: اساطیر، چاپ سوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی